

گفت‌وگو با لیلی افشار؛ مدرس و نوازنده گیتار

موسیقی فولکلور یک گنج پنهان است

من و گیتارم سفیر موسیقی هستیم



لیلی افشار؛ مدرس و نوازنده گیتار

روزهای پنجشنبه و جمعه ۲۳ و ۲۴ آذر ماه لیلی افشار گیتاریست مطرح جهانی ایرانی تبار به دعوت آموزشگاه موسیقی بنهون در کرمان آمد تا نوازندگان و هنرجویان گیتار کلاسیک را از آموزه‌های خود بهره‌مند کند.

در همین مدت کوتاه حضور او در کرمان، فرصتی مهیا شد تا با این نوازنده مطرح گیتار کلاسیک گپ کوتاهی بزنیم.

لیلی افشار در تهران به دنیا آمده و از ده سالگی شروع به فراگیری گیتار نموده‌است. او بعد از فارغ التحصیلی در مقاطع لیسانس و فوق لیسانس، در رشته نوازندگی گیتار با فراتر نهاد تا اولین زنی در جهان باشد که موفق به گرفتن درجه دکترا در این رشته شده‌است. هم اکنون نیز رییس برنامه گیتار در دانشگاه ممفیس آمریکا است. افشار تا کنون در اقصی نقاط دنیا اجرا داشته و جوایز مختلفی بدست آورده و در سال ۲۰۰۵ به عنوان سفیر هنری ژانسیون اطلاعاتی ایالات متحد در آفریقا انتخاب شده‌است.

این استاد دانشگاه همچنین تالیفات گوناگونی داشته و آثار صوتی مختلفی را نیز منتشر نموده‌است از میان تالیفات او، آموزش گیتار کلاسیک دوره ابتدایی تا متوسطه و دوره متوسطه تا پیشرفته برای هنرجویان ایرانی بسیار آشناست. آنچه بیش از حد در مورد این بانوی آذری تبار برایم جالب و جذاب است، علاقه و تعلق خاطر او به موسیقی اقوام و نواحی ایران است؛ تعلق خاطری که در اجراهایش نیز آرا به نمایش می‌گذارد چنانچه در میان آثار تالیفی او نیز به اثری با عنوان «پنج ترانه‌های محلی ایرانی» برمی‌خوریم. همچنین این علاقه تا بدان جا پیش رفته که افشار، آلبومی با نام «گذار در نوا» دارد و در این آلبوم تلاش کرده تا با اضافه کردن ربع برده بر روی دسته گیتار خود،

صدای موسیقی کلاسیک ایرانی را با این ساز کلاسیک غربی به گوش مخاطبانش برساند. بخشی از گفت و گوی پیش رو نیز به همین مساله می‌پردازد.

از اینها که بگذریم لیلی افشار دو روز در کرمان بود تا حاصل این همه تجربه را با علاقه‌مندان در میان بگذارد. علاقه‌مندی که از شیراز بندرعباس هم برای بهره بردن از آن آمده بودند. این را وقتی برای انجام گفت و گو با او به محل کارگاهش در هنرستان هنرهای زیبای پسران رفته بودم دیدم اما گلایه‌ی او را هم شنیده بودم که علی رغم اشتیاقش برای دیدن معلمین گیتار در کرمان، به غیر از محمد خسروی دانش، دیگری در این برنامه حاضر نبود.

به عنوان کسی که در حوزه موسیقی کلاسیک کار می‌کنید، فکر می‌کنید چرا باید موسیقی کلاسیک را آموزش داد یا فرا گرفت و یا اصلا گوش داد؟

برای اینکه موسیقی کلاسیک موسیقی‌ای است که پایدار است و اصالت دارد؛ از آن نوع موسیقی‌هایی نیست که زودگذر باشد؛ مثل موسیقی پاپ دو روز زنده باشد و فردا فراموش شود. همان طور که اسم کلاسیک بر آن است و کلاسیک یعنی چیزی که همیشه می‌ماند؛ که ریشه دارد و دوام می‌آورد. موسیقی کلاسیک خیلی پر است، لذت بخش و آرامش بخش است و منطقی است و بعدهای مختلفی در آن هست. از این گذشته موسیقی کلاسیک از آن دسته موسیقی‌هایی است که فهمیدنش سخت است و حتی اگر از بیجگی با آن بزرگ شویم تازه سال‌ها ولی می‌کنند تا بفهمیم موتزارت یا بنهون چه می‌کردند، گوش باید تربیت شود تا بتوانیم معنی آثار کلاسیک را بفهمیم. من می‌گویم موسیقی سنتی ما هم با همان موسیقی کلاسیک همسان است؛ عشق و ریشه دارد؛ می‌توانیم آن را عمیقاً گوش کنیم و آموزش ببینیم تا بفهمیم که در یک قطعه موسیقی سنتی ایرانی یک

چه اتفاقی می‌افتد: در کدام دستگاه اجرا می‌شود. بین کدام دستگاه‌ها یا گوشه‌ها رفت و آمد می‌کند و ... موسیقی کلاسیک هم همین است. کلا موسیقی‌هایی که گوش کردن به آنها و فهمیدنشان بیشتر وقت می‌برد، بهتر و اصل‌تر هستند. من اعتقاد دارم ما هم همیشه باید در حوزه‌های مختلف فهیمان را گسترده‌تر کنیم؛ از نظر فلسفه و تاریخ و جغرافیا و موسیقی کلاسیک هم یکی از این حوزه‌ها است.

در خیلی از اجراهای زنده و آثار منتشرشده شما، قطعاتی از موسیقی فولکلور ایرانی شنیده‌ام؛ اولاً می‌خواهم بدانم آیا این گروه از اجراهای شما بخشی جدی در آثارتان هستند؟

بله، این کار برایم جدی است. راستش را بخواهید به نظرم رسید که رپرتوار گیتار کلاسیک کمبود دارد و موسیقی ایرانی در آن نیست، با خودم فکر کردم من در موسیقی ایرانی چه چیزی را دوست دارم که بخواهم اجرا کنم و بعد روی رو صحنه رفته و موسیقی فولکلور از ناحیه‌های مختلف ایران که با آن بزرگ شده‌بودم، دو گوشم بود را برای گیتار تنظیم کردم و اجرا کردم. البته این کار به این راحتی که توضیح دادم نبود، من کلی وقت صرف این تنظیم‌ها می‌کنم و خیلی فکر می‌کنم که به چه شکلی آنها را اجرا کنم که بهتر شود و اجراهای من آهنگسازی هم فراوان دارد چون برای آن خلق کرده‌ام؛ مثلاً یک جمله را این کار برایم مهم است.

خانم افشار! چه پتانسیلی در این نوعی موسیقی دیدید که به چنین کاری دست زدید؟

ببینید این کاری است که خیلی از آهنگسازهای دیگر کلاسیک هم کرده‌اند؛ مثلاً بارتوک قطعات محلی مجارستان را برای ارکستر و پیانو سولو تنظیم کرد و هارمونی‌های خودش و کلی چیز دیگر هم به آن اضافه کرد؛ مثلاً یک جمله را درازتر کرد و کارهایی از این قبیل اما اصل این آهنگ مجاری است و ما وقتی آن را می‌شنویم، این را

حس می‌کنیم. یا موزورسکی که یک آهنگساز روس بود هم در سمفونی «تابلوهای یک نمایشگاه» کار مشابهی را با ملودی‌های روسی کرد. از این گذشته، در کشورهای خارجی با موسیقی فولکلور خیلی آشنا نیستند و این نوعی موسیقی برای آنها خیلی جذاب است؛ بعد از کنسرت‌هایم خیلی از آمریکایی‌ها به من می‌گویند که از قطعات ایرانی بیشتر خوششان آمده است. البته یکی از دلایلی هم این است که من این قطعات را به شکل ماهرانه‌ای تنظیم کرده‌ام که روی گیتار خیلی زیبا شده‌اند.

به این ترتیب، من قطعاتی را به رپرتوار گیتار اضافه کرده‌ام و این باعث شده که با گیتار نه تنها اسپانیولی و ایتالیایی و آمریکایی و آمریکای جنوبی و فرانسوی و آلمانی بنوازیم، که حالا کلی قطعه‌ی ایرانی و آذری هم بتوانیم بزنیم. من که نمی‌توانم موسیقی سنتی ایرانی را با ربع برده اجرا کنم - در واقع می‌توانم این کار را بکنم اما خیلی آرام آرام - در حالی که شنیدن موسیقی فولکلور برای گوش غیرایرانی‌ها راحت‌تر است.

اینطور که متوجه شدم این ژانر موسیقی ایرانی برای شخص شما به عنوان منبعی برای خلاقیت است و تا تکرار جزء به جزء؛ درست است؟

بله؛ همان طور که گفتم خیلی‌ها این کارها را می‌کنند چون موسیقی فولکلور مثل یک منبع طلا و گنج است. مردم آن طرف دنیا چطور باید با این گنج آشنا شوند؟ مسلماً همه‌ی آنها نمی‌توانند به ایران بیایند و موسیقی فولکلور را گوش کنند اما من با این گیتارم می‌توانم سفر کنم. به همه جای دنیا بروم و «دره جان» مازندرانی را هم به بهترین نحو ممکن و با معلومات موسیقایی و تکنیک خودم برایشان بزنم. می‌توانم موسیقی محلی ایرانی را تا آفریقا، استرالیا، نیوزیلند، آمریکا و همه جا عرضه کنم.

چرا که نه؟ این، کار من است؛ سفر می‌کنم و این قطعات را می‌نوازم. می‌توانم در یک اجرا در مورد بندرعباس و خلیج فارس بگویم و قطعه‌ای از آنجا بزنم یا در مورد اهواز بگویم و قطعه‌ی جومه نارنجی را بزنم. و به این شکل. می‌توانم تمام جغرافیای ایران را به آن طرف معرفی کنم. من می‌توانم با یک گیتار، سفیر موسیقی باشم.

خانم افشار! در برخورد با موسیقی فولکلور گروهی بر اجرای اصل قطعات تاکید دارند و می‌گویند که تا حد ممکن نباید شکل اجرایی آنها را تغییر داد و گروهی دیگر برعکس، معتقدند که برای همه گیر شدن این ژانر موسیقی هر جا که لازم باشد باید تغییراتی در آن ایجاد کرد تا به گوش مردم شنیدنی‌تر شود و مخاطب بیشتری بیاید؛ شما

چطور فکر می‌کنید؟ به هر حال، این قطعات روی گیتار که پیاده می‌شود تغییرات دارد. وقتی من کارم با آن تمام می‌شود یک آهنگ جدید از آن درمی‌آید چون تکنیک‌های مختلف استفاده می‌کنم و سعی می‌کنم آن را از هر نظری جالب بکنم. ولی خوب من به نوعی با هر دوی این گروه‌ها موافقم؛ چون من دوست دارم هر قطعه را به شکل اصلیش اجرا کنم و تا آنجا که می‌توانم هیچ چیز آن را هم تغییر ندهم اما از طرفی دوست دارم چیزی هم به آن اضافه کنم که در عین حال که قانع کننده باشد.

ویژگی‌های غیرهارمونیک یا ربع برده‌های این موسیقی‌ها برای شما دست و پا گیر نیست؟ حتما در جریان هستید که من زمانی به دسته گیتارم، ربع برده هم اضافه کردم. دو قطعه در دستگاه نوا و بیات کرد زدم. ولی موسیقی محلی خیلی ربع برده ندارد و معدود ربع برده‌های موجود را هم می‌شود عوض کرد که روی گیتار معمولی کلاسیک، نشان داد.

واقعاً نمی‌دانم که چرا معلمین موسیقی روزها نمی‌آموزند؟ چرا از من استفاده نکردند؟ نگران چه چیزی بودند که خودشان را به من نشان ندادند؟ در هر صورت من قرار نبود چیزی بگویم که به ضررشان باشد هرچه می‌گفتم قطعاً برای پیشرفت کار خودشان، مفید می‌بود.

خود من با افراد بسیاری دوره‌های آموزشی گذرانده‌ام؛ هرکسی که در شهر محل اقامتم دوره می‌گذشت شرکت می‌کردم تا از هر کسی چیزی بیاموزم.

از بحث موسیقی سنتی و فولکلور ایرانی بگذریم؛ دوست دارم در مورد مسترکلاس‌هایتان توضیح دهید و اینکه آیا این برنامه‌هایی که شما یا هر کس دیگری در ایران اجرا می‌کنند، توانسته‌اند تأثیری روی جریان موسیقی کلاسیک ایران بگذارند؟

البته، من در مورد گیتار می‌گویم که در حال حاضر سطح آن خیلی بالاتر رفته. من از سال ۲۰۰۰ دارم مرتب به ایران می‌آیم و می‌بینم که سطح خیلی بالاتر رفته است. من دو کتاب برای آموزش گیتار کلاسیک نوشته‌ام که وقتی خودم هم نستم خیلی از معلم‌ها با شاگردا روی اینها کار می‌کنند و با افرادی مثل ما است که سطح، بالا می‌رود؛ با من و شاگردان من و معلمین دیگری که برای بهبود و پیشرفت شاگردان، با هم داریم درست فکر می‌کنیم. من تنها کاری که تک و تنها می‌توانم بکنم را دارم انجام می‌دهم. ولی می‌دانم شاگردانی که من تربیتشان کرده‌ام در طی سال‌ها همان چیزهای درست را به شاگردان خودشان درس

می‌دهند. باید سال‌ها به همین روال بگذرد تا آرام آرام سطح همه‌ی کشور به طور یکدست بالا برود و حد نوازندگی گیتار کلاسیک در ایران هم مثل ایتالیا، اسپانیا و آمریکا بالا برود.

در شهرستان‌ها بچه‌ها خیلی علاقه‌مند هستند اما من دلم می‌خواهد معلم هم در کارگاه‌ها شرکت کنند اما این اتفاق نمی‌افتد. برای خودم هم سوال است. در حالی که در همین برنامه‌ها است که آدم ممکن است چیز جدیدی یاد بگیرد. من دوست دارم با معلمین گیتار در همه جا آشنا بشوم. برایشان کلاس مخصوص بگذارم. در جلساتی بنشینیم و با هم حرف بزنیم و ببینیم در فکر هر کسی چه می‌گذرد و تکنیک‌ها و دیگر مسائل را با هم تجزیه تحلیل کنیم و راجع به آنها صحبت کنیم. من از آمریکا آمده‌ام و شاید فکرها و مباحث و تکنیک‌های جدید آورده باشم و این خیلی موقعیت خوبی است که دانسته‌هایم را با دیگران به اشتراک بگذارم.

واقعاً نمی‌دانم که چرا معلمین موسیقی کرمان به این کارگاه دو روزه نیامدند؟ چرا از من استفاده نکردند؟ نگران چه چیزی بودند که خودشان را به من نشان ندادند؟ در هر صورت من قرار نبود چیزی بگویم که به ضررشان باشد هرچه می‌گفتم قطعاً برای پیشرفت کار خودشان، مفید می‌بود.

خود من با افراد بسیاری دوره‌های آموزشی گذرانده‌ام؛ هرکسی که در شهر محل اقامتم دوره می‌گذشت شرکت می‌کردم تا از هر کسی چیزی بیاموزم.

کرمان دیدید یا در ایران عمومی است؟

نه این ساله خاص کرمان یا جای دیگری نیست و در ایران عمومیت دارد. مناسفانه معلمین در هر شهری در چند جبهه هستند و چشم دیدن همدیگر را ندارند.

خانم افشار! شما نسبتاً زیاد به ایران سفر می‌کنید، چه انگیزه‌ای شما را به این سفر طول و دراز می‌کشاند؟

اول از همه ما همه به عشق گیتار اینجا هستیم. و از این گذشته، وقتی می‌بینم که به خصوص در ایران چقدر شاگردا، شرکت در دوره‌های آموزشی را دوست دارند و چقدر به آن نیاز دارند و من هم می‌توانم این نیاز را برآ آنها برآورده کنم. احساس وظیفه می‌کنم که این کار را بکنم. و مسالهی دیگر عشق به وطن است؛ یک چیزی من را به اینجا می‌کشاند. الان در آمریکا همکاران من در تعطیلات هستند و دارند حسابی خوش می‌گذرانند اما من دارم کار می‌کنم و این برایم گوارتر است.

همراه با شعر سید علی میرافضلی در شب یلدا

این شب درازدامن بدون روزن



یلدا این شب دراز دامن بدون روزن عبوس این شب عبث؛ بر پرده‌ی اسیر یک دقیقه بیشتر سکوت یک دقیقه بیشتر فقس!

راه آسمان اگرچه بر پرده بسته است هیچ‌کس راه آسمانی امید را نبسته است، یک دقیقه بیشتر سرود یک دقیقه بیشتر نفس!

اشاره: مدت‌ها است به دنبال این هستم که سری به کانال چهار خطی بزنم و نمونه‌ای از نوشته‌های کوتاه و پرمطلبی که سید علی میرافضلی در این کانال با محوریت رباعی‌بزه‌ی می‌گذارد، نمونه‌ای هدیه آورم مخاطبان خود را! فرصت اما دست نمی‌داد تا اینکه شعر اخیر سید علی میرافضلی را در باره‌ی شب یلدا خواندم و دیدم که در فضاهای مجازی می‌چرخید. فرست را منتقم شمردم و در این مجال کوتاه شما را به خواندن آن شعر و یکی از مطالب کانال چهار خطی که مروری بر رباعیات یک شاعر کرمانی است. دعوت می‌کنم.

تاریخ شعر کرمان سرشار از شاعران فراموش شده و نام‌های از خاطر رفته است. شماری از این شاعران را مؤلف «شاعران قدیم کرمان» از دل جُنگ‌ها و سفینه‌های خطی بر آورده و از شعرهای‌شان غبارروبی کرده است. شاعرانی همچون: میر کرمانی، شرف‌الدین مقبل، نجم‌الدین حسن شهرویه، طیان بعی، محمود منور، طرول کرمانی، خرمن‌شاه کرمانی، تاج‌الدین کرمانی، نجیب کرمانی، بدرالدین یحیی مشاط، بدیمی کرمانی، فخرالدین کوهستانی. اما هنوز شاعرانی هستند که در تاریخ شعر کهن کرمان ناشناس مانده‌اند. عماد اکرم کرمانی از جمله این شاعران است. فاضل ارجمند دکتر میلاد عظیمی در تعلیقات «سفینه شمس حاجی»، اطلاعات ارزشمندی در مورد این شاعر گمنام گرد آورده است (ص ۶۱۸ - ۶۲۰). عمادالدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن اکرم الدین محمد اکرمی کرمانی، از شاعران و ادباء قرن هفتم هجری است که این فوطی کتابدار و مورخ عرب در کتاب معجم الاقبا، نام و نسبش را به طور دقیق آورده و رساله کوتاهی به زبان عربی از او نقل کرده است و گوید: شاعر زیبایی به زبان فارسی دارد. مناسفانه، در اغلب تذکره‌های فارسی اسم و رسمی از این شاعر نیست. اما در لایلهای سفینه‌ها و مجموعه‌های شعر، مفادیربی از اشعار او تحت عنوان «عمادالدین اکرم» نقل شده و اگر نبود اشارات ابن فوطی، محال بود از کرمانی بودن او مطلع شویم.

امامی هروی (در گذشته ۶۸۶ق.)، شاعر هروزگار سعدی، قطعه‌ای خطاب به مولانا عمادالدین اکرم نوشته و در آن او را «محیط نقطه ملت، مدار مرکز دین و پناه و پشت شریعت» خوانده و از او سؤالی قهقی به زبان شعر پرسیده و عماد اکرم طی قطعه‌ای، پاسخی لطیف به پرسش او داده است (مونس الاحرار، ۸۸۱).

تقی کاشانی ذیل شرح حال عزالدین کرجی شروانی آورده: «خواجه جمال الدین سلمان، سخنان او (یعنی عزالدین) را بر اشعار عمادالدین اکرم کاشی ترجیح نهاده و بعضی دیگر آن سخن را قبول ندارند» (خلاصه الاشعار، ایندیا آفیس، برگ ۵۸۶). از شاعری به نام عمادالدین کاشی شاعری در بعضی جنگ‌ها هست (مجمع البحور، برگ ۵۶). شاید کاشانی او را با عمادالدین اکرم کرمانی در هم آمیخته باشد.

از عمادالدین اکرم کرمانی، ابیات پراکنده‌ای از جمله هشت رباعی به جا مانده که رباعیاتش را در اینجا نقل می‌کنم. بعضی از این رباعیات، به شاعران دیگر هم منسوب است.

آن ترک پری چهره که باغ دلم اوست که مرهم جان و گاه داغ دلم اوست گفتی: بنشانش که به پای اسفاده‌ست چو شش بنشام که چراغ دلم اوست!

وصل من و تو جو وصل ایرو تو باد میل تو به من روزی جو میل من سوی تو باد گر من روزی ز خدمت توبه کنم در حلق دلم، حلقه گیسوی تو باد!

روزی بینی کز این جهان بگشند و ز حلقه جمع دوستان بگشند غافل منشین، زمان زمامت بگشند تو می‌نروی، کشان کشتانت بگشند!

عشق تو نزد بنده از جان خوش‌تر درد و غمت از هزار درمان خوش‌تر گردن اگر زلف تو باشد زنجیر دیوانگی از ملک سلیمان خوش‌تر.



همچنین انگیزه آموزش و دلیل حضورش در جشنواره نوای خرم را نیز در همان گفت و گو چنین شرح داده بود: «گرچه در کرمان استادهای زیادی است. اما من ترجیح می‌دهم بچه‌هایی را تربیت کنم که فوایل مورد نظر مرا اجرا کنند. بنابراین تربیت نوازندگانی که فوایل را از نوع موسیقی مطلوب من آموزش ببینند هدف دوم من از تشکیل این گروه است. یعنی ترجیح می‌دهم فوایل مطلوب در موسیقی ایرانی را آموزش دهم. جالب است بگویم در هنگام اجرا در جشنواره «نوای خرم» تهران بعد از اجرای بچه‌های گروه ما دو تا خانم مسن آمدند و از من تشکر کردند، بعد وقتی که هنگام جواز، فرا رسید متوجه شدم آن دو

مراسم اختتامیه چهارمین جشنواره کشوری نوای خرم برگزار شد

هنرمندان آینده کرمان برگزیده شدند

در این جشنواره حضور یافتند، در بخش همناوای ۲ و ۳ نفره برگزیده شدند. بی‌مناسبت نیست یادآوری شود سال گذشته نیز پویا بنی‌اسدی سرپرست ارکستر «گل‌های کرمان» به نمایندگی از معلمان پرتلاش موسیقی در کشور مورد قدردانی قرار گرفت. نوای خرم همانطور که از نام آن پیدا است به نام و خاطره‌ی استاد فقید موسیقی ایرانی، زنده‌یاد همایون خرم مزین است و به همت خانوادگی محترم استاد همایون خرم، موسسه فرهنگی هنری «راد نو اندیش» و با همکاری دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و با برگزار می‌گردد. آثار این جشنواره را امسال، خانم اوفیلیا پرتو و آقایان: میلاد کبیایی، علی جهاندار، وارطان ساهاکیان، بردیا صدرنوری و